

باز آخر ماه صفر شد
مادربزرگم نذر دارد
توی حیاطش مثل هر سال
دیگ بزرگی می گذارد

امروز رفتم خانه‌ی او
همراه با مامان و بابا
هر کس که آن جا بود هم زد
آرام آش نذری اش را

رفتم کنار دیگ نذری
یک ظرف کوچک دست من بود
وقتی که مامان آش را ریخت
روی لب او یا حسن (ع) بود

قصیدک

شماره ۵۹

۲ مهر

۱۴۰۱

شعبّر

بخوانیم

شاعر: زهرا عراقی

تصویرگر: سارا دستمالچیان

آش نذری